



بحث پیرامون شاهنامه فردوسی

جای سخن نیست که شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی یکی از آثار ارزنده حماسی جهان و زبان شیوای پارسی را شاهکاری جاویدان است. این اثر گذشته از منزلت و رفعت ادبی، رکن رکن قومیت و حصن حصین ملیت قوم بزرگ ایرانی بشمار میرود که باید حریم عزت و حرمت آنرا بواجبی شناخت و نسل جوان کشور را بعظمت و ابهت و فخامت و جلالت قدر و مرتبت آن آشنا ساخت.

بنابراین جا دارد پاکدلان و پاکیزه جانان عالم و محقق که بزبان شیوای دری عشق میورزند و بفرهنگ مگرانمایه و بلند پایه قوم ارجمند ایرانی تفاخر میکنند، پیرامون این اثر نفیس، از جنبه‌های مختلف، تحقیق و تتبع واستقصاء بعمل آورند و حاصل تحقیقات عمیق و مطالعات انیق خودرا عرضه بدارند تا در شرح حال و سرگذشت زندگی این گوینده نامدار و اثر فناپذیر و لایزال او نکته‌ای تاریک و مبهم و پیچیده و پنهان نماند.

نامه تحقیقی گوهر، پاسدار شعر و ادب و فرهنگ و تاریخ ایرانزمین، بدرج مقاله‌متمتع و منقح استاد محیط طباطبائی که خدایش تن درست و دل شاد و فراغ بال و آسایش خیال عنایت فرماید تاروزان و شبان، باغیرت و همت، در تهیه خدمات ادبی و تحقیقی، گرماگرم و استوار بکار باشند، بحث در باب شاهنامه را، بهر صورت و حال، می‌گشاید و از همه کسانیکه، بمرور زمان، در این اثر بزرگ و پدیدآورنده بزرگوار آن مطالعه‌ای و تحقیقی و نظری و اثری دارند خواستار است که بر مامنت گذارند و آنها را برای درج بفرستند.

(گوهر)

نظری باخر شاهنامه

شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

از سده‌ها نسخه‌شاهنامه خطی که در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی ایران و کشورهای دیگر وجود دارد به‌ندرت می‌توان دونه‌نسخه را از هر حیث همانند یکدیگر یافت. این اختلاف شکل که در تعداد ابیات و کم‌وبیش مطالب و ضبط صورت شعری الفاظ و احياناً در تفاوت مضمون هم جلوه می‌کند به نسبت طول مدت تنظیم و تدوین کتاب و تغییر شرایط کار شاعر و تحول تدریجی متن اصلی سی‌و‌اندی سال تکمیل و تفصیل و نسخه‌برداری‌های فراوان از آن در طی هزار سال و تفاوت وضع سیاسی و مذهبی محیط انتشار کتاب و تعلق خاطر طبقات مختلف مردم به خواندن و شنیدن و به‌یاد سپردن اشعار آن، در مقایسه چندان زیاد نیست.

با وجود اختلاف صورت این متون خطی که بازمانده قرنهای جدید به مراتب افزون‌تر از نسخه‌های روزگار پیش از سده دهم است باز مینگریم که موارد مشابه و موافق آنها نسبت به یکدیگر به مراتب بیش از موارد مختلف و ناسازگار میباشد.

ادعای برخی از خاورشناسان شوروی اینکه متن اصلی شاهنامه به‌مرور زمان از بین رفته سخنی خالی از مبالغه و کرافه‌گویی نیست. تفاوت میان کهنه‌ترین نسخه‌های تاریخدار موجود که به نیمه دوم از سده هفتم هجری مربوط میگردد و قدیمترین ترجمه عربی و ترکی از این اثر معتبر که در شام و مصر صورت گرفته تانسخه‌های چاپ معمولی که غالباً از روی چاپ ماکان کلکته گرفته شده‌اند، آن اندازه زیاد نیست که بتوان گفت متن اصلی شاهنامه از میان رفته یا تغییر کامل یافته است. بلکه پیش از طرح چنین موضوعی باید اندیشید و سنجید و دریافت که کدام متن ۳۸۹، ۳۸۴ یا متن ۴۰۰ و یا بالاخره آخرین تحریر شاعر از شاهنامه که بعد از سال ۴۰۰ هجری صورت پذیرفته است و قرینه وجود آن در برخی از نسخه‌های خطی موجود است.

تصور این معنی برای فارسی‌زبانی که طبع شعر ندارد چندان آسان نیست که شاعر مفلک یعنی سخنور توانا و ورزیده هرگز به صورت حاضر شعر خود هر قدر که بلیغ و فصیح هم باشد رضایت نمیدهد و هر بار که بخواهد نسخه تازه‌ای از روی شعر خود بردارد، تصرفی دلخواه در لفظ و معنی آن میکند. این نکته چنانکه معهود سخنوران است، در شعر غزل و رباعی و دوبیتی بیش از قصیده و مثنوی ملحوظ و معهود بوده است. چه صورت و معنی رباعی و دوبیتی و غزل به‌آزاد ترین ناحیه فکری و احساسی شاعر پیوستگی دارد و غالباً در آنها زبان گویای حال خویش است، نه دیگری، در صورتیکه شاعر قصیده‌گو و مثنوی‌گو به‌اوضاع و احوالی خارج از ناحیه شخصیت خود توجه و تعلق دارد و در مثنوی خصوصاً میخواهد چیزی را چنانکه بوده و دیده یا شنیده یا خوانده است به‌صورتی درآورد که مورد قبول و تصدیق دیگران هم قرار گیرد.

حجم محدود و کوتاه رباعی و غزل مجال مراجعه و تصرف بیش از مثنویهای طولانی میدهد که گاهی از حیث حجم مانند شاهنامه به‌پیش از پنجاه هزار بیت هم میرسد. در مثنویهای تاریخی طولانی که شاعر حوادث گذشته را در قالب سخن منظوم میریزد تفصیل و شاخ و برگ مطالب معهود و افزایش موضوعات مربوط زمینه‌های مناسبی را در سلسله حوادث به‌اختیار گویندگان در تجدید نظرها برای توسعه متن میگذارد و سبب میشود که در هر تجدید نظری حجم مطالب روبه‌افزایش رود و زمینه داستان مفصلتر شود و یاداستانهای تازه‌ای بر آن اضافه گردد. مثلاً کتابی مانند شاهنامه فردوسی که در حقیقت صورت شعری یا منظوم از شاهنامه منشور دیگری

است یعنی شاهنامه ابومنصورى، که چندسال پیش از آغاز عمل فردوسی از روی متون مختلف سیرالملوک یا ترجمه‌های عربی خداینامه پهلوی به زبان فارسی تنظیم و تألیف شده بود. باهمه مراقتی که شاعر در مراعات متن زیر نظر خود داشت که مبادا چیزی از آن کاسته یا بر آن افزوده گردد، ناگزیر با بدست آوردن متن تازه‌ای از اصل یا ترجمه دیگری از اصل پهلوی بعربی که قبلاً مورد قبول یا توجه نویسندگان متن منشور فارسی درى، شاهنامه قرآن نگرفته بود دیگر شاعر الزامی بصر فنظر کردن از آنها، نداشت و میتواند در تجدیدنظر خود آنها را بر متن منظوم حاضر اضافه کند و در نتیجه متن تازه‌ای مفصلتر و گسترده‌تر فراهم آورد.

متأسفانه در هیچیک از متون فارسی باقیمانده، هرچند که مربوط به زمان قدیم هم باشد؛ نمیتوان به‌طور دقیق و مضبوط حدود تکمیل نسخه‌های مختلفی را معین کرد که فردوسی از ۳۸۴ تا ۴۰۲ م. ضمن تجدیدنظر در کار خود تدوین میکرده و از آن نسخه تازه‌ای میپرداخته است. زیرا آنچه بیشتر مورد توجه زمانهای بعد در شاهنامه برای علاقه‌مندان بوده همانا نسخه کامل و مفصل آن بوده که طبعاً این تکمیل تدریجی مانع بزرگی برای ایجاد وحدت شکل کامل در همه نسخه‌های کتاب میشده است. تنها ترجمه عربی بنداری که قدیمترین صورت بازمانده از شاهنامه فردوسی را تیر نظر پژوهندگان میگذارد و تاریخ ختم آن هم مقید به ۳۸۴ است تا حدی شاید بتواند قالب اصلی و طرح ابتدائی شاهنامه را بر پژوهندگان عرضه بدارد ولی کهنه‌ترین نسخه تازه‌ی بیداری که در ۶۷۵ نوشته شده یعنی نسخه لندن که اساس چاپ تازه مسکو هم قرار گرفته و از حیث تفصیل و حجم بهمان متن عربی منقول از نسخه ۳۸۴ شبیه است، مینگریم شامل بیت معروف:

«ز هجرت شده پنج هشتاد بار / به نام جهان داور کردگار»

است که تاریخ متن نهائی و آخرین شاهنامه را به دست میدهد در صورتیکه بیت پیش از آن:

سر آمد کنون قصه یزدگرد / به ماه اسفندارمذ روز ارد»

گویا همان بیتی بوده که در نخستین تدوین شاهنامه با تاریخ هجری منظومه توافق داشته است:

یعنی: ز هجرت شد صد سال و هشتاد و چار / به نام جهان داور کردگار

و آنگاه برای اینکه عدم توافق روز ۱۵ اسفند با ۲۵ محرم یا ۱۵ محرم ۳۸۴ در تاریخ

چهارصد هجری چشمزد خوانندگان نشود تاریخ روز و ماه قمری را که به شرح ذیل در نسخه

چهارصد و پنجاه ساله مورد استفاده ما ملحوظ است:

به روز سیم بی به شب چاشتگاه / شده پنج و ده روز از آن شهر و ماه

که تا پیش خواند محرم به نام / وز آزار خواندش ماه حرام

از دنبال بیت پنج هشتاد بار یا چهارصد برداشته‌اند تا شبیه ناسازگاری زمانی نرود چه در

محرم سال ۳۸۵ یعنی پایان ۳۸۴ توافق میان سه شنبه پانزدهم محرم با بیست و پنجم اسفندارمذ تنها

میسر بوده است.

ولی در محرم سال ۳۸۴ روز غره ماه سه شنبه نبوده که ۲۵ آن با ۲۵ اسفند تطبیق کند

است که در روایت نسخه‌های دیگر سیم شنبه دئی یا سه شنبه است.

و این نکته‌ای است که در مقالات کاوه تقی‌زاده بدان اشاره مجملی رفته است. باید یاد داشت که این تاریخ قبری را که از ۳۴۸ برداشته‌اند و به سال ۳۸۹ ملحق کرده‌اند، چنانکه بعداً گفته خواهد شد تدبیری برای امکان توافق کلی در نقل ماه فارسی بوده است. از صدها نسخه خطی موجود، دهها نسخه آن پیش از تحول وضع مذهبی و اجتماعی ایران که به عهد صفویه صورت گرفته نوشته شده و بنقشه آنها که مربوط به این روزگار و دوران بعد از آن است قاعدتاً باید از روی همان اصول کهنه نسخه برداری شده باشد. و اگر گاهی در چندبیتی که با عقیده مذهبی شاعر و مردم مناسب نبوده تصرفی روا داشته‌اند از مقیاس محدودی تجاوز نمیکنند و در بقید موارد همه صورتهای نوخطی است. که از همان متون دیرینه استنساخ شده و در مورد مقابله و مقایسه محبت و مطابقت برخی از آنها با اصول کهنه قابل ملاحظه است.

بنابراین چشم پوشیدن از آن همه نسخه‌ها که وجود دارد و اکتفا بیدیک یا چند نسخه قدیمتر کردن و ضبط اختلافات همین چند نسخه در یک متن تحقیقی، کاری چندان مقرون به حزم و صرفه و حقیقت‌جویی نیست. زیرا نبودن مطلبی یا اختلاف شکل عبارت و لفظی را نباید تنها به حساب تصرف ناسخان بعدی گذارد و از تصور وجود متنی کهنه‌تر برای آنها غافل ماند. یا اینکه به فرض وجود بیتی که با ذوق و میل پژوهنده ناسازگار باشد نباید حکمی سریع درباره الحاقی بودن آن صادر کرد و آن الحاقی را از ناحیه دیگری پنداشت و به این نکته توجه نداشت که فردوسی از ۳۸۹ که نخستین متن منظوم شاهنامه را به صورت کتابی درآورد تا ۴۰۲ که در شعر خود به حدوث قحط و غلا و تخفیف مال و جهات دولتی در آن سال اشاره میکند، — یعنی در اثنای هجده سال متوالی، — پیوسته در متن شاهنامه منظوم خود تجدید نظر میکرد و مطالب تازه‌ای را که در استاد تاریخی یاداستانهای باستانی پراکنده مییافتند بر آن می‌افزوده است. اگر در نسخه‌ای که او برای تقدیم به محمود یا برادرش نصر حاکم طوس تهیه میکرده علاوه بر ابیاتی که در ستایش پیغمبر و جانشینان او سروده، بطوزیکه در نسخه قدیمی موزه بریتانیا وارد است از خارجی و رافضی که مورد بغض و عناد و سلطان محمود بوده‌اند انتقادی کند نباید تعجب کرد و آن را عمل الحاقی شمرد.

چنانکه در ایام تشکیل کنگره فردوسی یعنی چهل سال پیش ضمن پژوهشی که درباره عقیده دینی فردوسی با کیال شتاب کردم و نتیجه آن در فردوسی‌نامه مجله مهر انتشار یافت توجه خاورشناسانی که در آن کنگره حضور یافته بودند به این موضوع جلب گردید که فردوسی مسلمان معتزلی و شیعه زیدی بوده است. در آن ایام این مذهب شمال ایران را فراگرفته بود و در طوس هم پیروانی داشت. از طرف دیگر میدانیم صفت رافضی را نخستین بار زید بن علی امام زیدیان و به پیروی او زیدیه بر شیعه امامیه پیرو امام محمد باقر اطلاق کردند و از آن معنی چندان پسندیده‌ای اراده نمیشد. در این صورت اگر شاعر شیعه زیدی در سخن خود از خلفای راشدین نیکو یاد کند و بخارجی و رافضی تعریضی داشته باشد هیچ ناسازگاری با این سخن ندارد که میگویند:

برین زادم و هم بر این بگذرم
چنان دان که خاک پی حیدرم
نباشد جز از بی پند در دشمنش
که یزدان به آتش بسوزد تنش
هر آن کس که در جانش نبض علیست
از او زارتر در جهان زار کیست؟

یا بر آن بیفزاید:

ابوبکر وحیدر چو بر کوثر است کجا خارجی، رافضی درخوراست

که در نسخهٔ صدهٔ دهم دسترس مابه‌صورت جمع است:

ابوبکر وحیدر که بر کوثرند کجا خارجی رافضی درخورند.

زیرا شاعر و سلطان محمود هیچکدام مانند خارجی و ناصبی سفیانی بغض علی در دل نداشته‌اند و اگر اختلاف عقیده‌ای باهم داشته‌اند از مقوله اختلاف زیدیان یا حنفیان یا کرامیان بوده و شامل بحث دربارهٔ خلافت خلفای راشدین و نفس اصول دین نمی‌شده است.

بنابراین باوجود آنکه فردوسی را دوستدار آل‌علی و متمسک به‌نبی و وصی می‌شناسیم در وجود اینگونه سخنها ضمن کتاب شاهنامه هم ناسازگاری اصولی نمی‌نگریم و مانند شادروان برتلس و آقایان غفوراف و براگینسکی و ع. فردوس یا مرحوم عبدالحسین نوشین خود را مازم نمی‌دانیم که اینگونه بیتها را باوجودیکه در همه ستون اساسی چاپ جدید مسکو وارد بوده و کهنه‌ترین نسخه‌ها یعنی نسخه ۶۷۵ لیدن از آنها خالی نبوده درون قلاب یا به‌حاشیه ببریم تا مشمول شبهه الحاقی و اضافی گردد یا آنکه مانند برخی از فضایی تهران نمی‌گوییم ابیاتی که بنام خلفا تصریح دارد الحاق مینماید به‌سبب اینکه میان بیت :

چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی خداوند امر و خداوند نهی
و بیت :

که من شهر علمم علیم درست درست این سخن قول پیغمبرست.
فاصله نباید باشد در صورتیکه این فاصله در شاهنامه‌های قدیم هم وجود دارد:
که خورشید بعد از رسولان مه نتابید برکس زبوبکر به الخ.
و هر گاه توجهی به بیت بعد از آنها میشد که فردوسی میگوید:

گواهی دهم کاین سخنها از اوست تو گوئی دوگوشم بر آواز اوست
علی را چنین گفت و دیگر همین گز ایشان قوی شد به هر گونه دین.

مینگریم که دو کلمهٔ سخنها و ایشان به‌بقای آن بیتها زمینه مساعدی می‌بخشد. حال اگر پیش از صدور حکم در اصالت و الحاق این ابیات به مقتضیات احوال شاعر و استنباط اصول اعتقاد او از فحواوی اشعار مقدمه شاهنامه عطف توجهی دقیق‌شود و نحوهٔ تشیع فردوسی معین گردد دیده میشود که جمع میان این ابیات که ظاهراً ناسازگار به نظر میرسند اشکالی ندارد. بر گردیم به اصل موضوع:

در اینجا منظور ما بحث راجع به عقیدهٔ مذهبی فردوسی نیست. زیرا این کار را چهل سال پیش تاحدی که ظرف زمان و مقام و وسایل کار اجازه میداد در آن روزگار بر بساط پژوهش و سنجش قرار داده و رأی خود را در آن باره صادر کرده‌ایم.

بلکه در اینجا میخواهیم به تاریخ انجام شاهنامه که در آخر نسخه‌های متداول دیده میشود نظری بیفکنیم و بنگریم که به‌چند صورت رقمی در منتهای مختلف ضبط شده است. بطور کلی

از مراجعه به غالب نسخه‌های خطی موجود چنین نتیجه گرفته میشود که در پایان این نسخه‌ها سه گونه رقم تاریخ برای ختم شاهنامه فردوسی وجود دارد: ۳۸۴ و ۳۸۹ و ۴۰۰ .
در نسخه‌های دسته اول که تاریخ ۳۸۴ دارد مانند نسخه قاهره که جزو نسخه‌های اساسی چاپ مسکو هم بوده است چنین می‌آورد که:

سرآمد کنون قصه یزدگرد
زهجرت سه‌صدسال وهشتاد وچار
به ماه سفندارمذ روز ارد
به نام جهان داور کردگار
که در برخی نسخه‌های دیگر بیت دوم بدین صورت درآمده است:

ز هجرت شده سیصد از روزگار
چو هشتاد و چار از برش برشار
و در نسخه‌های کتابخانه استراسبورگ که مورد استشهاد نولدکه در حماسه‌اش قرار گرفته
همین بیت چنین است:

گذشته از آن سال سیصد شمار
برو بر فزون بود هشتاد وچار
که مدلول هر سه صورت همان ۳۸۴ است که در نسخه اساس ترجمه، بنداری یعنی قدیم‌ترین
نسخه‌های معهود از شاهنامه بدین عبارت عربی نقل شده است:
و کم تعب تحملت و کم غصص تجرعت حتی تسنی لی نظم هذا الكتاب فی مدة ثلاثین سنة اخرها
سنة اربع وثمانین وثلثمائة.

چنانکه میدانیم طوس در ۳۸۴ هنوز در حوزه نفوذ سیمجوریان وارد بود که سه سالاری
خراسان را برعهده داشتند و فردوسی در سخن خویش آن زمان جز طوس و مردم طوس و
بزرگان شهر خویش دیگری را در نظر نداشت. چنانکه در مقدمه شاهنامه پیش از ذکر سلطان
محمود و بعد از نقل داستان دقیقی طوری عرض مطلب می‌کند که گوئی مشوق و محرک و مساعد
و حامی او در کار شاهنامه همانا همگنان از همشهریان طوسی او بوده‌اند که از آن جمله
نامهای ابومنصور یا منصور بن محمد و ابونصر و علی دیلم بودلف یا علی دیلمی و حیی بن قتیبه
عامل خراج طوس را در دیباچه و خاتمه شاهنامه یاد کرده است.
نسخه‌های دسته دوم که شامل غالب نسخه‌های خطی قدیم و جدید و چاپی میشود تاریخ چهارصد
هجری را در آخر دارند.

چنانکه در چاپهای معروف ماکان و مهل که اساس چاپهای بعدی بوده‌اند و چاپ تازه مسکو
که بر اساس چند نسخه قدیمی تهیه کرده‌اند همین تاریخ دیده میشود:

زهجرت شده پنچ هشتاد بار
به نام جهان داور کردگار
که در برخی از نسخه‌های این طبقه مصراع دوم از این بیت چنین آمده است:
که گفتم من این نامه شاهوار.

اما بیتی که در نامه رستم فرخ هرمز به برادرش وارد است :
بدین سالیان چارصد بگذرد ...
کزین تخمه گیتی کسی نسپرد
و بعضی آن را مؤید تاریخ ختم شاهنامه در سال چهارصد پنداشته‌اند .

چون سخن از مقوله اخبار ما قبل الوقوع و غیبگوئی محسوب میشود بایستی در متن شاهنامه

ابومنصورى هم كه تآليف آن در محرم ۳۴۶ هجرى به پايان رسيده، پيشگوئى شده باشد؛ وضع وقوع بيت در داخل مکتوب منظوم نشان ميدهد از همان مؤازدئى است كه فردوسى بنا به قول خود ميگوئيد است پشيزى از مطالب نيافتند زيرا به اين شعر خود اعتقاد داشته است كه ميگويد:

گر از داستان يك سخن كم بدى
روان مرا جاي ماتم بدى.

درميان اين دو دسته دستۀ ديگرى از نسخه‌ها ديده ميشود كه تاريخ ۳۸۹ را كه سال غلبه و جلوس سلطان محمود باشد سال ختم كتاب معرفى ميكنند.

نخستين بار كه اين تاريخ مؤرد ملاحظه واستشهاد محققى قرار گرفت در نسخه‌اى از شاهنامه بود كه آن را در ۸۴۱ هجرى از روى نسخه قديمترى كه مورخ به ۷۷۹ بوده نوشته‌اند. اين نسخه (۷۷۹) هم به نوبت خود علاوه بر تاريخ ختم شاهنامه از روى نسخه ديگرى نوشته شده بود كه در پايان يادداشتى بشعر از كسى درباره ابوبكر لنجاني ناشناس داشته است كاتب نسخه هنگام رونويسى كتاب متوجه اضافى بودن يادداشت بر متن كتاب نشده و آن را با حذف درآمد اين ضميمه در دنبال متن شاهنامه استنساخ كرده است. اتصال اين يادداشت به تاريخ ۳۸۹، متن شاهنامه براي چندان از خاورشناسان معروف، شبهه‌اى به وجود آورده و پنداشته بودند كه صاحب يادداشت منظوم ضميمه، همانا خود فردوسى شاعر بوده كه از بيم غضب محمود از خراسان به عراق گريخته و در پناه حاكم خان لنجان مدتى را به سر برده و بعد به بغداد رفته است. گوئى از اين نكته غفلت ورزيده بودند كه سلطان محمود در تاريخ ۳۸۹ هنوز بدان مقام و منزلتى نرسيده بود كه فردوسى به وساطت برادرش نصر حاكم طوس و به تشويق فضل بن احمد دستور نصر شاهنامه سروده را كه بيست سال نگهدارى كرده بود تقديم محمود بكنند و آنگاه پس از نوميدى از محمود برنجد و آواره شود و به خان لنجان برود.

نلد كه بدون توجه به اين نكته تاريخى از آن خاتمه اصلى والحقاقى كتاب در كتاب حماسه خود پراى تكميل حوادث زندگاني فردوسى استفاده كرد. و بعد برون هم به همان اشتباه دچار شد و در تاريخ ادبيات ايران خود از نوشته نولدك الهام گرفت و موضوع يادداشت منظوم ضميمه نسخه اصل شاهنامه ۷۷۹ را مستندى پراى تحقيق در زندگاني شاعر شناخت.

سپس مرحوم تقى زاده هم در مقالات كاوه راجع به زندگاني فردوسى كه بر اساس كارهاى برون و نلدك تنظيم ميشد بدون توجه به اين مشكل تاريخى كه محمود تازه در اين سال به سلطنت رسيده و فردوسى تازه در صدد برآمده بود كه كتاب آماده كرده خود را به نام او در آورده و ديگر چنان مجال زماني ميسر نبوده كه فردوسى از بيم محمود در محرم همان سال ۳۸۹ به اصفهان بگريزد و به حاكم خان لنجان پناه ببرد.

مرحوم ذكاء الملك فروغى در تالار خطابه دارالمعلمين عالى طهران در بهمن ماه سال ۱۳۱۲ بهمين خطاى برون كه قبلا بدان متأثر و متوجه شده بود اشاره كرد و گفت وقتى به لندن رفتم و نسخه شاهنامه اصل را ديدم دريافتم كه اين سادته مزبوط يديگرى بوده است كه كاتب نسخه شاهنامه ۷۷۹ باشد. فروغى چنين حدس ميزد كه احتمالا اين سال تاريخ تحرير آن نسخه به دست گوينده اين اشعار اضافى در سال ۹۸۶ بوده است و ميتپنداشت چون ششصد و سيصد از حيث رسم الخط فارسى به يكديگر نزديكند پس ششصد و هشتاد و نه در موقع نسخه بردارى ۳۸۹ شده

است. این توجه و تذکر مرحوم فروغی پیش از تحریر مقالات کاوه و تشکیل کنگره فردوسی به اضافه دشواری تطبیق تاریخ قمری و شمسی که تقی زاده در مقالات خود یادآوری کرده بود پایه این قضیه را که رفتن فردوسی به خان لنجان و ششای در زاینده رود و معیلهی احمد پسر ابوبکر لنجانی باشد، بست کرد. و بعد از آنکه مرحوم میرزا عبدالعظیم خان قریب در مجله آموزش و پرورش سال ۱۳۱۲ ضمن مقاله‌ای ثابت کرد که یوسف وزلیخای منسوب به فردوسی از آن شاعر دیگری بوده و ربطی به فردوسی نداشته است، دیگر موضوع رفتن و آمد فردوسی به عراق و بغداد بطور کلی منتفی شد و از گردونه حوادث زندگانی فردوسی خارج گشت و جایی برای تجدید نظر و اظهار عقیده موافق و مخالف باقی نماند.

این نکته را باید متذکر بود مجموعه مقالات تقی زاده که به ضمیمه سخنرانیهای اعضای کنگره فردوسی سال ۱۳۱۲ در دفتری به چاپ رسیده بود تا سال ۱۳۲۲ به اعتبار وجود همین مقالات در آن دفتر، انتشار یافت. ولی زمینه میبائل مختلفی که در آن مقاله‌ها طرح شده بود در فاصله تاریخ تحریر و چاپ و تاریخ نشر مجموعه آنها غالباً دستخوش اصلاحات و تغییراتی شده بود و دیگر ذهن منتظران برای قبول و تصدیق محتویات آنها حاضر نبود.

در اینکه فردوسی به لنجان نرفته تا نسخه‌ای از شاهنامه به ابوبکر لنجانی تقدیم کند تردیدی نمیتوان کرد ولی اگر متن مشتمل بر این تاریخ ختم شاهنامه یعنی ۳۸۹ منحصراً همان نسخه لندن بود حدسی که مرحوم فروغی درباره آن میزد بجا بود. ولی وجود همین تاریخ ۳۸۹ در چند نسخه دیگر که یکی از آنها در برلین از پیش پداسنحسار تقی زاده رسیده بود و نسخه دیگری که در پایان جلد پنجم شاهنامه چاپ خاور مورد استفاده مرحوم محمد رضانی ناشر آن چاپ قرار گرفته و بعداً در شاهنامه چاپ بروخیم هم از روی همان چاپ خاور پداسم و رسم نقل شده است و همچنین در نسخه سومی که از چهل سال پیش تاکنون همواره مورد استفاده من بوده است و هر سه از ابیات ضمیمه نسخه لندن عاری هستند، نشان میدهد که در میان بیت‌های تاریخ و ابیات ضمیمه نسخه لندن رابطه‌ای وجود نداشته بلکه قید تاریخ ۳۸۹ مربوط به تحریر دوم شاهنامه از طرف شاعر بوده است.

این ابیات را از پایان نسخه کتابخانه که یادگار قرن دهم هجری است عیناً نقل میکنم:

چو شد آخر این داستان بزرگ
سخنهای آن خسروان سترگ
بسه روز نهم شنبدی چاشتگاه
شده پنج و دوز از آن شهر و شاه

که این بیت در نسخه لندن بدین صورت آمده است:

به روز سیم شنبدی چاشتگاه
شده پنج ده پنج روزان و ماه
که تازیش خواند محرم به نام
وز آزار خواندش ماه حرام
گراز سال نیز آرزوت آمد است
نهم سال و هشتاد با سیمد است
مه بهمن و آسمان روز بود
که کلکم بدین نامه پیروز بود

(مصراع دوم این بیت چون خوانا نبود از روی نسخه چاپ خاور تکمیل شد).

اما باید در نظر داشت که بیست و پنجم محرم سال ۳۸۹ هجری با ۲۷ بهمن یزدگردی بر حسب

استخراج مرحوم تقی‌زاده موافق نبوده است.

مصراع دوم آخرین بیت از این قطعه:

(چو خواهشگری و نیازم نبود
برین بریستم زبان حسود)

که در پایان نسخه‌های خطی مورد استفادهٔ رضائی و این‌جانب قرار گرفته در نسخهٔ لندن که مورد نقل مرحوم تقی‌زاده بوده، چنین است:

بدین پرسشم بر زبان برگشود

که برای ناقل ناقص و نامفهوم بوده و مانع از آن گردیده است که تشخیص داده شود قسمت الحاقی:

«همایون نهاد و پسندیده گل
خردمند وارمیده و نیکدل

گرانمایه احمد که هم سال او
بجوید بهر جا از او آلاو» الخ.

از آغاز بریدگی داشته و همین بریدگی و ابهام مصراع دوم از آخرین بیت خاتمه یک قسم اتصال صوری میان اصل موضوع یا متن و حاشیه بوجود آورده و باعث اغفال علما و فضلا و محققان گردیده است.

همانطور که ناسخ و کاتب نسخه ۸۴۱ محفوظ در کتابخانهٔ مؤزّه بریتانیا متوجه بریدگی و عدم ارتباط میان آخر شاهنامه و قطعهٔ الحاقی ناسخ نسخهٔ ۷۷۹ که این نسخه از روی آن استنساخ نشده و از پیوستن صوری آنها بیکدیگر یک خاتمه جدید بی‌سابقه به‌وجود آورده است خاور-شناسان هم در مراجعه بدان توجهی به‌ظروف و احوال نامناسب با ارتباط میان قطعه ناسخ و خاتمه ۳۸۹ شاعر نشده بودند این شهده را که پیش از سلب نسبت مثنوی یوسف و زلیخا به فردوسی توسط مرحوم قریب با مقدمه برخی از نسخه‌های آن و مقدمه یایسنقری خالی از الفت و ارتباط نمی‌گردید به‌وجود آورد.

بنابر آنچه گفته شد آخر شاهنامه در نسخه‌های مختلف به‌طور واضح چهار مرحلهٔ مسجل و مشخص نظم شاهنامه را در فاصلهٔ سالهای ۳۸۴ و ۳۸۹ و ۴۰۰ و ۴۰۲ برای ما حفظ کرده است.